



میزان کشش مردمی؛ معادله فراموش شده پیروزی‌های ناممکن



جنگ میان مردم نگاهی به تاریخ مفهوم «دفاع همه جانبه»

درباره آنچه در این پژوهش نیامد

در این پژوهش که به بررسی تطبیقی تجربه‌های جهانی «دفاع مردم‌بنیاد» پرداخته، عمداً از ذکر ظرفیت‌ها، مدل‌ها و تجربه‌های بومی ایران اسلامی خودداری شده است. این سکوت، نه به دلیل کمبود یا ضعف، که دقیقاً به دلیل فراوانی، عمق و حساسیت راهبردی این تجربه‌هاست.

جمهوری اسلامی ایران، بی‌آنکه اغراقی صورت گیرد، یکی از غنی‌ترین و پیچیده‌ترین آزمایشگاه‌های زنده «دفاع مردم‌بنیاد» در جهان معاصر است. از «بسیج مردمی» که معجزه‌ای بی‌نظیر در تاریخ جنگ‌هاست، تا «فرهنگ شهادت» که «آستانه تحمل» را به سطحی فراتر از محاسبات متعارف می‌برد، و از «جنگ هشت ساله تحمیلی» که الگویی از «پیروزی ناممکن» در برابر ائتلافی از قدرت‌های جهانی بود، تا «مدل مقاومت اسلامی در منطقه» که «عمق استراتژیک» را فراتر از مرزهای جغرافیایی تعریف کرده است.

اما چرا این ظرفیت‌ها در این پژوهش روایت نشده‌اند؟

پاسخ ساده است: پیش‌آگاهی ندادن به دشمن. در فضای رقابت راهبردی و جنگ شناختی امروز، هرگونه افشای عمومی الگوها، ساختارها، ظرفیت‌ها و نقاط قوت دفاعی، می‌تواند به دشمن در طراحی راهبردهای مقابله یاری رساند. بسیاری از مؤلفه‌های «کشش مردمی» در ایران، نه بر پایه اسناد منتشرشده یا اعلامیه‌های رسمی، که بر پایه عوامل نرم و ناملموسی استوار است که ارزش و اعتبار آن‌ها در غافلگیری دشمن و محاسبه‌ناپذیری نهفته است.

دشمن همواره در تلاش است تا «فرمول ایرانی مقاومت» را کشف و سپس راه مقابله با آن را طراحی کند. اما این فرمول، دقیقاً به دلیل آنکه در دل فرهنگ، باور، تاریخ و تجربه زیسته ملت ریشه دارد، قابل کپی‌برداری یا خنثی‌سازی ساده نیست. با این حال، هرچه این فرمول کمتر در متون راهبردی عمومی تشریح شود، برای دشمن «جعبه سیاه‌تری» باقی می‌ماند و قدرت بازدارندگی آن بیشتر می‌شود.

از این رو، آنچه در این پژوهش نیامده راز راهبردی است؛ رازی که حفظ آن، خود جزئی از استراتژی دفاعی است. باشد که روزی در شرایط مناسب و با رعایت ملاحظات امنیتی، بتوان این گنجینه عظیم را نیز به قلم تحریر درآورد. آنچه در پی می‌آید، تنها روایت «دیگران» است؛ تا از خلال آن، بتوان عظمت آنچه را که خود داریم، بهتر دریافت.

از روزی که احتمال تهاجم همه‌جانبه آمریکا و اسرائیل به عنوان حضور پیاده نظام مطرح شد. همواره به این فکر کردم که ما مردم چگونه می‌توانیم در شرایط خاص از سرزمینمان دفاع کنیم و احیاناً دیگر پژوهشگران عرصه علوم دفاعی نیز به این موضوع فکر کردند که مردم می‌توانند در شکلگیری استراتژی‌های دفاعی نقش داشته‌باشند؟ این نوشتار، حاصل روزها مطالعه در پرسشی مبنایی است: **در جنگی که میان ارتش متجاوز و یک ملت درمی‌گیرد، چه نیرویی**

سرنوشت را رقم می‌زند؟ (پاسخ در انتها)

پاسخ متعارف، به زرادخانه‌ها، بودجه‌های نظامی و فناوری‌های پیشرفته اشاره می‌کند. اما تاریخ دو سده اخیر، روایت دیگری را نیز پیش روی ما می‌گشاید؛ روایت مردمی که بی‌آنکه لباس نظامی بر تن داشته باشند، با اراده، ایمان، تاب‌آوری و ابتکار خود، معادلات قدرت را دگرگون کرده‌اند.

در این پژوهش، اصطلاح «جنگ در میان مردم» را به کار می‌برم. این مفهوم به این معنایست که مردم صرفاً قربانیان غیرنظامی درگیری هستند، بلکه به این معناست که خود مردم، به مثابه نیروی راهبردی، در متن میدان نبرد در برابر متجاوزین حضور دارند و مسیر مواجهه آن را تعیین می‌کنند. مرسوم است فرماندهان نظامی، پیش از هر تصمیم عملیاتی، «میزان کشش» این نیروی مردمی را می‌سنجند؛ چه مقدار تحمل، چه سطح از انسجام، و چه عمقی از باور. این پژوهش در سه بخش سامان یافته است:

بخش نخست به مبانی نظری و چهارچوب‌های مفهومی «دفاع مردم‌بنیاد» می‌پردازد. بخش دوم با تمرکز بر هفت مطالعه موردی از کشورهای مختلف (از اروپا تا آسیا و خاورمیانه)، مکانیسم‌های عینی این پدیده را واکاوی می‌کند. بخش سوم با استخراج قواعد و اصول مشترک از این تجربیات، به نظریه‌پردازی درباره «قانون کشش مردمی در دفاع» روشن می‌کند. امید آنکه این نوشتار، گامی هرچند کوچک در جهت درک عمیق‌تر از یکی از مهم‌ترین متغیرهای مغفول‌مانده در مطالعات راهبردی یعنی اراده جمعی یک ملت باشد.

مبانی نظری؛ از «دفاع ملی» تا «دفاع مردم‌بنیاد»

مفهوم «دفاع همه‌جانبه»^۱ ریشه در تجربیات تلخ جنگ‌های جهانی دارد، عمدتاً در کشورهای کوچکی که در معرض تهاجم قدرت‌های بزرگ قرار داشتند. در این نگاه کلاسیک، دفاع محدود به نیروهای مسلح نیست، بلکه تمامی ظرفیت‌های کشور نظیر اقتصادی، اجتماعی، روانی و زیرساختی و... برای مقاومت در برابر دشمن به کار گرفته می‌شود. اما در چند دهه اخیر، این مفهوم دستخوش تحولی بنیادین شده است. دیگر «ظرفیت‌ها» صرفاً به معنای کارخانه‌ها، جاده‌ها و انبارهای مهمات نیست. مهم‌ترین ظرفیت، خود «انسان» است؛ نه به عنوان سرباز، بلکه به عنوان شهروندی که تصمیم می‌گیرد بایستد. این گذار از «دفاع همه‌جانبه» به «دفاع مردم‌بنیاد»^۲، مسئله‌جدیدی است که به آن پرداختیم.

جدول ۱-۱: گذار از دفاع کلاسیک به دفاع مردم‌بنیاد

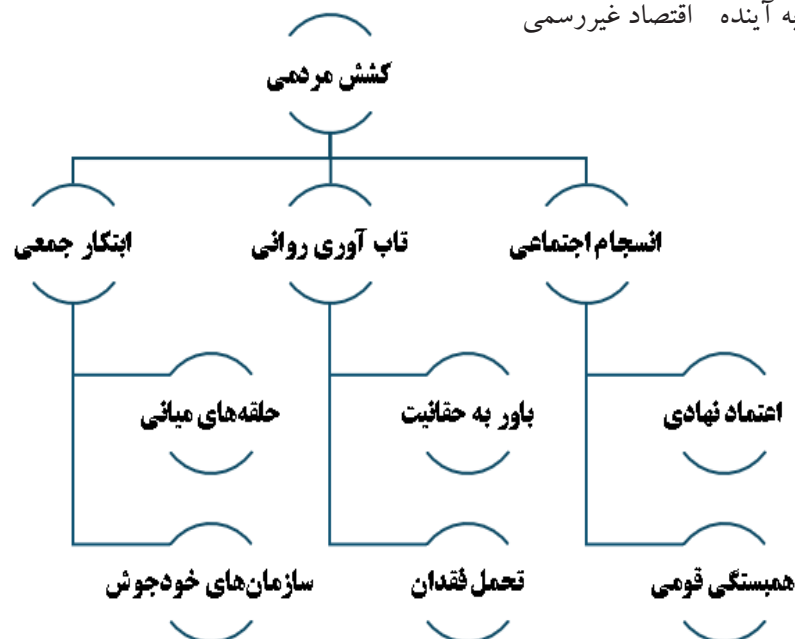
مؤلفه	دفاع کلاسیک	دفاع همه‌جانبه	دفاع مردم‌بنیاد
کنشگر اصلی	ارتش منظم	دولت + نهادهای مدنی	خود مردم به عنوان سوژه جمعی
نقش مردم	پشتیبان (تدارکات، پناه‌دهی)	همکار (خدمات مدنی، پدافند غیرعامل)	تعیین‌کننده اصلی سرنوشت نبرد
منبع قدرت	فناوری و بودجه	انسجام ملی و تاب‌آوری زیرساخت	اراده، ابتکار و «کشش» جمعی
معیار پیروزی	تصرف قلمرو یا تسلیم دشمن	حفظ کارکردهای حیاتی کشور	تحمیل اراده خود بر دشمن از طریق فرسایش

«کشش مردمی»؛ کلید طلایی راهبردهای دفاعی معاصر

فرماندهان جنگ در عصر جدید، با محاسبه پیچیده مواجه‌اند؛ «دشمن تا کجا پیش خواهد آمد؟» اما پاسخ این پرسش، دیگر تنها به استحکامات فیزیکی وابسته نیست. خط مقدم واقعی، درون جامعه است. «کشش مردمی»^۳ به توانایی جامعه در تحمل هزینه‌های جنگ (تلفات انسانی، فشار اقتصادی، محاصره، تبلیغات روانی و...) بدون از دست دادن انسجام و اراده برای ادامه مقاومت گفته می‌شود. این مفهوم، برگرفته از زیست‌شناسی اجتماعی وام گرفته شده است: جامعه مانند کشتی، تا زمانی که اتصالات درونی آن (اعتماد، باور، عدالت و امید) سالم باشد، می‌تواند خروش‌های سهمگین را تاب بیاورد.

نمودار ۱-۱: مؤلفه‌های سازنده «کشش مردمی»

عدالت ادراک‌شده امید به آینده اقتصاد غیررسمی



چرا فرماندهان «کشش مردم» را محاسبه می کنند؟

در راهبردهای نظامی معاصر، به ویژه در جنگ های نامتقارن و دفاعی، فرماندهان پیش از هر تصمیم تاکتیکی، سه سؤال اساسی از خود می پرسند:

۱. آیا مردم حاضرند به جای فرار، بایستند؟ (سنجش «اراده برای ایستادگی»)

۲. آیا مردم حاضرند به جای تسلیم، تحمل کنند؟ (سنجش «آستانه تحمل هزینه ها»)

۳. آیا مردم حاضرند به جای انفعال، ابتکار کنند؟ (سنجش «ظرفیت خودسازماندهی»)

پاسخ به این سه پرسش، تعیین می کند که فرماندهان، «جنگ خط مقدم» را طراحی کند یا «جنگ در میان مردم» را. در جنگ خط مقدم، دشمن با خط فیزیکی (سنگر، تانک، موشک) مواجه است. اما در جنگ در میان مردم، دشمن با هزاران نقطه مقاومت کوچک و بزرگ مواجه می شود که هیچ بمبی نمی تواند آن ها را یکجا منهدم کند.

این همان نقطه ای است که «توان تیم های نظامی» توسط «کشش مردم» تعیین می شود. ارتش مجهز، در برابر جامعه ای با «کشش پایین»، می تواند با چند عملیات روانی و بمباران اقتصادی، پیروز شود. اما در برابر جامعه ای با «کشش بالا»، حتی پیشرفته ترین تجهیزات نیز به بن بست می خورد.

هفت مطالعه موردی؛ تجربه جهانی «دفاع مردم بنیاد»

در این بخش، با روش مطالعه تطبیقی، هفت کشور را بررسی می کنیم که هر به نحوی «کشش مردمی» را به مؤلفه های راهبردی در استراتژی دفاعی خود تبدیل کرده اند. انتخاب این کشورها بر اساس معیارهای زیر صورت گرفته است:

(۱) وجود تجربه عینی جنگ یا تهدید جدی، (۲) مستند بودن نقش آفرینی غیرنظامیان، (۳) قابلیت استخراج الگوهای تکرارپذیر.

مطالعه موردی ۱: سوئد و فنلاند (مدل نوردیک) | «ملت تاب آور»

سوئد و فنلاند، دو کشور شمال اروپا، با وجود سیاست رسمی بی طرفی یا غیرمتعهدی، همواره خود را در معرض تهدید همسایه قدرتمند شرقی (روسیه) دیده اند. تجربه تلخ جنگ زمستان (۱۹۳۹-۱۹۴۰) که در آن فنلاند با وجود تلفات سنگین، استقلال خود را حفظ کرد، خاطره جمعی ماندگار در این منطقه است. اما نکته مهم تر، تحول مفهومی پس از جنگ سرد است؛ این دو کشور به این نتیجه رسیدند که «تاب آوری ذهنی» ملت، مهم تر از زرادخانه است.

مکانیسم نقش آفرینی مردم

مدل نوردیک بر سه پایه استوار است:

الف) نهادینه سازی «تاب آوری روانی» در سیستم آموزشی

از دوران دبستان، مفاهیم «وظیفه مدنی در شرایط بحران»، «تشخیص اخبار جعلی» و «مدیریت اضطراری خانواده» در کتب درسی گنجانده می شود. هدف، تربیت و دستابی به شهروندی است که در زمان جنگ، با استرس و وحشت خود به درستی مواجهه

شود و کنترل کند و با محاسبه و آرامش عمل کند. در فنلاند، نگاه به نیروها در شرایط نیاز به مقاومت به نام «هر شهروند یک مدیر بحران» وجود دارد.

ب) ساختار «دفاع روانی»

سوئد در سال ۲۰۱۸، آژانس «دفاع روانی»^۴ را تأسیس کرد. وظیفه این نهاد، تولید پدافند پروپاگاندا و مصون‌سازی جامعه در برابر عملیات‌های رسانه‌ای، اطلاعاتی و روانی دشمن است. این آژانس با همکاری دانشگاه‌ها، «سواد رسانه‌ای انتقادی» را به عنوان مهارت ملزم شهروندی آموزش می‌دهد. جالب آنکه بودجه این آژانس در سال ۲۰۲۲، ۲۵۰٪ افزایش یافت.

ج) شبکه «سازمان‌های داوطلب دفاع مدنی»

در سوئد، بیش از ۲۰ سازمان داوطلب غیرنظامی در حوزه دفاع مدنی فعال هستند؛ از امدادگران کوهستان گرفته تا متخصصان ارتباطات رادیویی آماتور. این سازمان‌ها به صورت منظم با ارتش رزمایش مشترک برگزار می‌کنند. در زمان بحران، این داوطلبان حلقه اتصال میان ارتش و جامعه هستند و می‌توانند در ۲۴ ساعت، زیرساخت‌های حیاتی (برق، آب، ارتباطات) را مدیریت کنند.

قواعد و اصول مدل نوردیک

شرح	قاعده
هیچ عملیات نظامی بدون پشتیبانی مدنی، و هیچ فعالیت مدنی بدون پشتیبانی نظامی طراحی نمی‌شود.	تفکیک ناپذیری دفاع نظامی و مدنی
بیشترین هزینه و زمان صرف آموزش، فرهنگ‌سازی و ساختاردهی در دوران صلح می‌شود	تمرکز بر «قبل از بحران»
دولت اطلاعات واقعی از تهدیدات را با مردم در میان می‌گذارد تا اعتماد و همکاری متقابل حفظ شود.	شفافیت و اعتماد
هر شهر و روستا، برنامه مستقل دفاع مدنی دارد و برای تأمین نیازهای اولیه خود در ۷۲ ساعت اول بحران طراحی می‌کند.	تمرکززدایی و خوداتکایی محلی

در این مدل، «کشش» سرمایه اجتماعی از پیش انباشته شده است. مردم مانند فنر فشرده نیستند که ناگهان رها شوند؛ بلکه به سان عضله‌ها و ماهیچه‌های بدن هستند که با تمرین مداوم قوی می‌شود. فرماندهان نظامی سوئدی به صراحت می‌گویند؛ «ما بر اساس میانگین سنی و تعداد تانک‌های دشمن برنامه نمی‌ریزیم؛ ما بر اساس میزان اعتماد مردم به نهادهای عمومی و قدرت تحلیل انتقادی آن‌ها برنامه می‌ریزیم».

این دقیقاً همان نگاهی است که فرماندهان جنگ را ملزم می‌کند «میزان کشش مردم» را محاسبه کنند و سپس به میدان بیایند.

مطالعه موردی ۲: سوئیس | «ملت مسلح و منضبط»

سوئیس، کشوری که بیش از دو قرن است درگیر هیچ جنگی نشده، یکی از مستحکم‌ترین سیستم‌های دفاع مردم‌بنیاد در جهان را دارد. سیاست «دفاع مسلحانه بی‌طرف» سوئیس بر پارادوکس جذاب استوار است، برای اینکه هیچ کس به تو حمله نکند، باید آنچنان آماده باشی که حمله به تو بی‌فایده باشد.

مکانیسم نقش آفرینی مردم

الف) شهروند-سرباز

در سوئیس، خدمت سربازی اجباری است، اما آنچه این سیستم را منحصر به فرد می‌کند، «حفظ تجهیزات جنگی در خانه» است. تا سال ۲۰۰۷، سربازان سوئیسی موظف بودند تفنگ و مهمات خود را پس از پایان خدمت، در خانه نگهداری کنند. این سیاست، پیام روشنی داشت؛ هر شهروند، سرباز ذخیره است و هر خانه، یک پادگان. (این سیاست در سال ۲۰۰۷ به دلیل نگرانی از خودکشی با سلاح گرم تعدیل شد، اما فرهنگ آن همچنان پابرجاست.)

ب) شبه‌نظامیان کوهستان^۵

ارتش سوئیس یک ارتش حرفه‌ای کوچک (حدود ۵۰۰۰ نفر) دارد، اما در زمان جنگ، می‌تواند ظرف ۴۸ ساعت، ۲۵۰,۰۰۰ شبه‌نظامی آموزش دیده را بسیج کند. این شبه‌نظامیان، مردم عادی‌اند: معلم، کشاورز، وکیل، مکانیک. آن‌ها سالانه چند هفته در رزمایش‌های کوهستانی شرکت می‌کنند و استحکامات زیرزمینی در دل آلپ، آماده پناه‌دهی به کل جمعیت کشور است.

ج) پناهگاه‌های همگانی

سوئیس قانونی دارد که در ساخت هر ساختمان جدید، باید پناهگاه اتمی و شیمیایی با ظرفیت دستکم ۱۰۰٪ جمعیت ساکنان ساختمان تعبیه شود. لذا سوئیس ظرفیت پناه‌دهی به ۱۱۴٪ جمعیت خود را دارد. این پروژه زیرساختی پیامی در عمق خود دارد «ما آماده‌ایم و از هیچ جنگی هراس نداریم.»

قواعد و اصول مدل سوئی

توضیح	قاعده
نشان دادن آمادگی برای جنگ فرسایشی طولانی و غیرقابل پیروزی.	دفاع از طریق بازدارندگی فعال
شناسایی مسیرهای نفوذ دشمن (گردنه‌های کوهستانی، تونل‌ها) و طراحی دفاع مبتنی بر کمین و انسداد.	تمرکز بر جغرافیا و «نقاط تنگ»
پناهگاه بخشی از ساختمان است، تفنگ در کمد لباس است، تمرین نظامی بخشی از تعطیلات تابستانی است.	ادغام دفاع در زندگی روزمره
سوئیس هیچگاه قدرت نظامی خود را برای تهدید دیگران به کار نمی‌گیرد؛ هدف، صرفاً «دست نیافتنی کردن» خود است.	عدم نمایش قدرت تهاجمی

در اینجا «ککش» به معنای پذیرش هزینه و مسئولیت دفاع توسط خود مردم است. دولت از مردم می‌خواهد که بخشی از خانه، زمان و سرمایه خود را صرف آمادگی دفاعی کنند. در مقابل، دولت تضمین می‌دهد که هرگز از این سرمایه برای اهداف تهاجمی و ماجراجویانه استفاده نخواهد کرد. این قرارداد اجتماعی نانوشته است؛ امنیت، خدمت دولتی نیست؛ یک وظیفه سهم شهروندی است.

فرماندهان نظامی سوئسی، «ککش مردم» را با نرخ مشارکت در رزمایش‌های داوطلبانه، سلامت پناهگاه‌های خانگی و سطح مهارت‌های تیراندازی شهروندان می‌سنجند. این اعداد شاخص‌های روحیه جمعی هستند.

مطالعه موردی ۳: سنگاپور | «مدل پنج رکن»

سنگاپور، کشور-شهر کوچک با جمعیت ۵.۶ میلیونی، در همسایگی کشورهای بزرگ‌تر و با پیشینه تنش‌های قومی-منطقه‌ای قرار دارد. زمانی که در سال ۱۹۶۵ از مالزی استقلال یافت، رهبران آن به این نتیجه رسیدند که بقای این کشور تنها با استراتژی ممکن است: مشارکت کل جامعه در دفاع. مدل «دفاع همه‌جانبه» سنگاپور که در سال ۱۹۸۴ به طور رسمی آغاز شد، یکی از منسجم‌ترین و همه‌جانبه‌ترین تجربه‌های جهان است.

مکانیسم نقش‌آفرینی مردم (پنج رکن)

رکن اول: دفاع نظامی^۶

الف) خدمت سربازی اجباری برای همه مردان ۱۸ ساله (۲ سال) و سپس حضور در نیروهای ذخیره تا ۴۰ سالگی (رزمایش‌های سالانه).

ب) هر مرد سنگاپوری، سرباز آموزش دیده است. در زمان جنگ، ارتش سنگاپور می‌تواند ظرف ۴۸ ساعت به ۳۰۰,۰۰۰ نیروی مسلح برسد.

ج) «نه یک روز بدون سرباز». این شعار، فرهنگ ملی شده است.

رکن دوم: دفاع مدنی^۷

الف) آموزش همگانی اطفای حریق، کمک‌های اولیه، تخلیه اضطراری و مقابله با حملات شیمیایی.

ب) هر شهروند «آتش‌نشان داوطلب» بالقوه است. بیش از ۵۰٪ جمعیت بزرگسال، آموزش‌های پایه دفاع مدنی را گذرانده‌اند.

ج) «هر سنگر، یک شهروند؛ هر شهروند، یک امدادگر».

رکن سوم: دفاع اقتصادی^۸

الف) ذخیره‌سازی استراتژیک مواد غذایی، دارو و سوخت (۶ ماه نیاز کشور). همچنین، برنامه‌های متنوع‌سازی منابع تأمین کالاهای اساسی.

6_ Military Defence

7_ Civil Defence

8_ Economic Defence

ب) شهروندان تشویق می‌شوند تا «شبکه‌های اقتصادی مقاوم» در سطح محله ایجاد کنند (کمک‌رسانی همسایه به همسایه، مبادله کالا بدون پول و...).

ج) تحریم، شکست می‌خورد اگر مردم نخورند؛ و مردم می‌خورند اگر انبارها پر باشد.

رکن چهارم: دفاع اجتماعی^۹

الف) سیاست‌های تقویت همبستگی میان سه قوم اصلی (چینی، مالایی، هندی). ساخت مسکن مختلط قومی (هر ساختمان، ترکیب متوازنی از همه اقوام دارد).

ب) شهروندان یاد می‌گیرند که «دشمن» کشور خارجی است، نه همسایه‌ای با رنگ پوست و دین دیگر.

ج) نفرت قومی، سلاح دشمن است؛ همبستگی، سپر ما.

رکن پنجم: دفاع روانی^{۱۰}

الف) آموزش «مقاومت روانی» در مدارس و محل‌های کار. تولید محتوای رسانه‌ای که «ذهنیت محاصره» (ما تنها هستیم و باید بایستیم) را ترویج می‌کند.

ب) شهروندان آموزش می‌بینند که شایعات و اخبار جعلی دشمن را شناسایی کرده و منتشر نکنند.

ج) جنگ، اول از ذهن شروع می‌شود؛ اگر ذهن را باختی، همه چیز را باختی.

قواعد و اصول مدل سنگاپور

قاعده	شرح
دفاع یکپارچه	پنج رکن به صورت هماهنگ و همزمان عمل می‌کنند. هیچ رکنی بدون دیگری کافی نیست.
رویکرد «از پایین به بالا»	طرح‌های دفاعی در سطح محله، مسجد، کلیسا و مدرسه طراحی و اجرا می‌شود.
تمرین مداوم و واقع‌نما	رزمایش‌های سراسری با مشارکت مردم (بستن خیابان‌ها، قطع برق، شبیه‌سازی حملات) به طور منظم برگزار می‌شود.
شفافیت در تهدیدات	دولت سنگاپور به طور صریح و بدون پرده‌پوشی، تهدیدات امنیتی را با مردم در میان می‌گذارد.
پاداش به مشارکت	شهروندانی که در برنامه‌های دفاع مدنی شرکت می‌کنند، از مزایایی مانند تخفیف مالیاتی، اولویت در مسکن و... برخوردار می‌شوند.

در سنگاپور، «کشش» مفهوم چندلایه است: کشش نظامی (آمادگی رزمی)، کشش اقتصادی (توان تحمل محاصره)، کشش اجتماعی (مقاومت در برابر تفرقه) و کشش روانی (مقاومت در برابر تبلیغات). فرماندهان نظامی سنگاپور، شاخص «کشش ملی» را به صورت هفتگی رصد می‌کنند. این شاخص ترکیبی است از: نرخ مشارکت در رزمایش‌های دفاع مدنی، سطح اعتماد عمومی به دولت، شاخص همبستگی قومی و نرخ ذخیره کالاهای اساسی در انبارهای خانگی.

در سنگاپور، «کشش مردم» هدف ملی دائمی است. دولت و ارتش، هرگز منتظر بحران نمی‌مانند تا «کشش» را بسنجند؛ بلکه سال‌ها قبل، با سرمایه‌گذاری بر روی این پنج رکن، «کشش» را تولید می‌کنند.

مطالعه موردی ۴: اوکراین | «مقاومت ۲۰۲۲»

جنگ تمام‌عیار روسیه و اوکراین (از فوریه ۲۰۲۲) بدون شک یکی از برجسته‌ترین نبردها و رویدادهای نظامی قرن بیست و یکم است. اما آنچه این جنگ را از منظر پژوهش ما منحصر به فرد می‌کند، نقش بی‌سابقه و غیرمنتظره غیرنظامیان در تغییر مسیر جنگ است. برخلاف پیش‌بینی‌های اولیه که سقوط کی‌یف را در ۷۲ ساعت پیش‌بینی می‌کردند، مقاومت مردمی اوکراین، ارتش دوم جهان را متوقف کرد. این شکست نظامی نبود؛ یک شکست «محاسبه کشش مردمی» بود.

مکانیسم نقش آفرینی مردم

الف) ارتش سرزمینی^{۱۱}

در روزهای اول جنگ، دولت اوکراین به همه شهروندان ۱۸ تا ۶۰ ساله اجازه و سپس دستور داد تا اسلحه دریافت کنند. در عرض یک هفته، ۱۳۰,۰۰۰ غیرنظامی آموزش ندیده به «نیروهای دفاع سرزمینی» پیوستند. این افراد نه سرباز حرفه‌ای بودند و نه وقت کافی برای آموزش داشتند. اما آن‌ها شهرها و روستاهای خود را می‌شناختند. آن‌ها در محله‌های خود، ایست‌بازرسی ایجاد کردند، کوچه‌ها را مسدود کردند، سنگر ساختند و با استفاده از اپلیکیشن‌های موبایل، تحرکات نیروهای روسی را به ارتش گزارش می‌دادند. شعار «هر شهروند یک سنسور و یک مسلسل چي است».

ب) «اپلیکیشن دیا»^{۱۲} و گزارش‌دهی جمعی

دولت اوکراین از اپلیکیشن موبایل موجود (برای خدمات دولتی) برای «جاسوسی (اطلاعاتی) شهروندی» استفاده کرد. شهروندان می‌توانستند از تانک‌ها، ستون‌های نظامی، تحرکات نظامیان و پهپادهای روسی عکس و فیلم بگیرند و با ذکر موقعیت جغرافیایی، مستقیماً به ستاد فرماندهی ارسال کنند. میلیون‌ها شهروند به «چشم‌های» ارتش اوکراین تبدیل شدند. دقت و سرعت این گزارش‌ها، برتری اطلاعاتی قابل توجهی علیه روسیه ایجاد کرد.

«مردم، بهترین ماهواره‌های جاسوسی هستند».

ج) «شبکه‌های مقاومت محلی»

در شهرهای اشغال شده (مانند خرسون، ماریوپل، بوچا)، شبکه‌های زیرزمینی از غیرنظامیان تشکیل شد. این شبکه‌ها، اخبار واقعی را در میان مردم پخش می‌کردند، محل اختفا برای سربازان اوکراینی فراهم می‌کردند، خطوط تأمین سوخت و مهمات روسیه را خراب می‌کردند، و علائم راهنمایی را تغییر می‌دادند تا کاروان‌های روسی گم شوند.

این «جنگ سایه» هزینه اشغال را برای روسیه به شدت افزایش داد. هر شهر اشغال شده، به باتلاقی تبدیل می‌شد. «اشغال یک شهر، یعنی درگیر جنگ با تک‌تک خانه‌های آن».^{۱۳}

11_ Territorial Defence Forces

12_ Diia App

13_ Shadow War

د) «پدافند غیرعامل خودجوش»

شهروندان با ابتکار شخصی، موانع ضدتانک از لاستیک، کیسه شن و حتی مجسمه‌های خیابانی ساختند. خودروهای غیرنظامی را برای مسدود کردن جاده‌ها رها کردند. از پله‌های ساختمان‌ها به عنوان سنگر استفاده کردند. این ابتکارات، پیشروی زرهی روسیه را در شهرها کند و مختل کرد. «هر شیء، یک سلاح بالقوه است؛ هر شهروند، مهندس رزمی بالقوه».

قواعد و اصول مدل اوکراین

شرح	قاعده
تصمیم‌گیری در سطح محله و دسته‌های کوچک (۵-۱۰ نفره) انجام می‌شود. فرماندهی مرکزی اهداف کلان را تعیین می‌کند، اما تاکتیک به خود مردم واگذار می‌شود.	تمرکززدایی افراطی
استفاده حداکثری از شبکه‌های اجتماعی، اپلیکیشن‌های موبایل و پیام‌رسان‌ها برای هماهنگی، گزارش‌دهی و سازماندهی	ادغام فناوری دیجیتال
دفاع تنها در خط مقدم نیست؛ خط مقدم دوم، در پشت بام ساختمان‌هاست (تکتیراندازان غیرنظامی). خط مقدم سوم، در شبکه‌های زیرزمینی است. خط مقدم چهارم، در اپلیکیشن موبایل شهروندان است.	مقاومت «چندلایه»
به جای تلاش برای رقابت تسلیحاتی با دشمن (که غیرممکن است)، برتری اطلاعاتی (جاسوسی مردمی) و برتری روحیه (اراده مقاومت) را جایگزین می‌کند.	برابری سلاح و اطلاعات
حتی اگر شهر سقوط کند، شبکه‌های مقاومت محلی از قبل طراحی شده‌اند و می‌توانند بلافاصله عملیات خود را در زیر اشغال آغاز کنند.	قابلیت «بازیابی سریع»

جنگ اوکراین، «کشش» را در شدیدترین شکل خود نشان داد: کششی که با هیچ ابزار مادی قابل اندازه‌گیری نیست. روسیه با برتری ۱۰ به ۱ در توپخانه و ۲۰ به ۱ در موشک وارد جنگ شد، اما «کشش» اوکراین در سه سطح عمل کرد:

۱. کشش فیزیکی: تحمل بمباران، کمبود آب، برق، گرما و غذا برای ماه‌ها.

۲. کشش روانی: تحمل دیدن کشته شدن همسایگان، ویرانی شهرها و فرار میلیون‌ها هموطن، بدون از دست دادن اراده مقاومت.

۳. کشش ابتکاری: یافتن راه‌حل‌های خلاقانه برای مشکلات بزرگ (مانند ساخت سلاح‌های بدون سرنشین در گاراژها).

در نتیجه فرماندهان روسی، «کشش مردم اوکراین» را اشتباه محاسبه کردند. آن‌ها گمان می‌کردند بمباران و محاصره، جامعه را در هم می‌شکند. اما در اوکراین، بمباران اراده را نشکست، بلکه آن را جوش داد. این اشتباه محاسباتی، بزرگ‌ترین شکست راهبردی روسیه در این جنگ بود. و این دقیقاً همان نکته‌ای است که فرماندهان جنگ باید بیاموزند: قبل از نقشه‌برداری از زمین، از ذهن مردم نقشه‌برداری کنید.

مطالعه موردی ۵: ویتنام | «کلاسیک جنگ مردمی»

جنگ ویتنام (۱۹۵۵-۱۹۷۵) شاید مشهورترین و مستندترین نمونه «جنگ مردمی» در تاریخ معاصر باشد. ابرقدرت یکه‌تاز جهان با بمبافکن‌های بی^{۱۴} ۵۲، ناپالم، علف‌کش‌ها (عامل نارنجی) و بیش از نیم میلیون سرباز، در برابر کشوری با اقتصاد کشاورزی و ارتشی که عمدتاً با تفنگ‌های کلاشینکف و ساندال لاستیکی می‌جنگید، شکست خورد. سؤال: چرا؟ پاسخ: زیرا آمریکا با «مردم» ننجید؛ با «ایده‌ای» جنگید که مردم ویتنام از آن دفاع می‌کردند: استقلال و وحدت ملی.

مکانیسم نقش‌آفرینی مردم

الف) «جنگ چریکی» در جنگل‌ها و شالیزارها

نیروهای ویت‌کنگ (جبهه آزادی‌بخش جنوب) در تونل‌های زیرزمینی (مانند تونل‌های کوی چی) زندگی می‌کردند. این تونل‌ها دارای آشپزخانه، بیمارستان، انبار مهمات و اتاق فرماندهی بود. دهقانان ویتنامی با حفر تونل، انتقال مخفیانه غذا و مهمات، و بازیابی سلاح‌های سرنگون شده آمریکایی، نقش کلیدی داشتند. آمریکا هرگز نتوانست کنترل این شبکه زیرزمینی را به دست گیرد. شعارشان این بود «زیر پای دشمن، سنگر ماست».

ب) «مردم به مثابه آب، چریک به مثابه ماهی» (نظریه مائو)

چریک‌های ویت‌کنگ در میان مردم عادی حل می‌شدند. تشخیص آن‌ها از کشاورزان غیرممکن بود. در طول روز، آن‌ها در شالیزارها کار می‌کردند؛ شب، اسلحه به دست می‌گرفتند. مردم عادی با تأمین پناهگاه، غذا، اطلاعات و سربازان جدید، «دریا» یا «اقیانوسی» را تشکیل می‌دادند که چریک‌ها (ماهیان) در آن شنا می‌کردند. آمریکا با بمباران و عملیات پاک‌سازی^{۱۵} نمی‌توانست «دریا» را خشک کند، زیرا مردم از او حمایت می‌کردند.

اگر مردم پشت سر دشمن نباشند، دشمن هرگز نمی‌تواند پیروز شود.

ج) «مسیر هوشی مین^{۱۶} | شاهکار لجستیک مردمی

یک شبکه عظیم از مسیرهای پیاده‌رو، جاده‌های خاکی، خطوط لوله سوخت و ایستگاه‌های میانی در دل جنگل‌های لائوس و کامبوج که هیچ بمبافکنی نتوانست آن را به طور کامل نابود کند. هزاران داوطلب جوان ویتنامی (اغلب دختران جوان) با دوچرخه، موتورسیکلت و حتی با پای پیاده، مهمات، غذا و سوخت را از شمال به جنوب حمل می‌کردند. آن‌ها شب‌ها حرکت می‌کردند، روزها در پناهگاه‌ها استراحت می‌کردند و با وجود بمباران مداوم، هرگز متوقف نشدند. «بهترین جاده، جاده‌ای است که روی نقشه نیست».

۱۴_ هواپیمای ساب‌سونیک و بمبافکن راهبردی برد بلند آمریکایی است. بی-۵۲ توسط بوئینگ طراحی و ساخته شده است که همچنان پشتیبانی و ارتقای لازم را ارائه می‌دهد. این بمبافکن از دهه ۱۹۵۰ تاکنون توسط نیروی هوایی ایالات متحده آمریکا و برای نزدیک به ۵۰ سال توسط ناسا به کار گرفته شده است.

د) تله‌های مرگبار دست‌ساز

مردم ویتنام با وسایل ابتدایی (چوب خیزران، فلزات بازیافتی، میخ، نارنجک) تله‌های پیچیده‌ای در جنگل‌ها و اطراف پادگان‌ها نصب می‌کردند. این تله‌ها (مانند تله خرسی، تله چاقویی، تله پانجی) تلفات سنگینی به سربازان آمریکایی وارد می‌کرد و روحیه آن‌ها را تضعیف می‌نمود. ترس از این تله‌ها، پیشروی را کند و حرکت در جنگل را تقریباً غیرممکن می‌کرد. «سلاح گران، با سلاح ارزان شکست می‌خورد، اگر خلاقیت به کمک ارزان بیاید.»

۳-۵-۲. قواعد و اصول مدل ویتنام

قاعده	شرح
جنگ درازمدت	هدف، پیروزی سریع یا تصرف قلمرو نیست؛ هدف، فرسایش دشمن تا مرز فروپاشی روحیه و اراده سیاسی اوست.
ترکیب جنگ چریکی و جنگ منظم	چریک‌ها در مناطق روستایی و کوهستانی (جنگ پراکنده)، و ارتش منظم در نبردهای بزرگ (مانند حمله تت) عمل می‌کند.
استفاده از جغرافیا به عنوان سلاح	جنگل، مرداب، کوهستان و باران‌های موسمی، همپیمان استراتژیک ویتنام بودند. آمریکا علیه طبیعت می‌جنگید.
تمرکز بر «نقاط ضعف روانی» دشمن	افزایش تلفات، نمایش جنازه سربازان آمریکایی در تلویزیون، و طولانی شدن جنگ، افکار عمومی آمریکا را علیه جنگ می‌شورد.
جنگ بدون خط مقدم	خط مقدم، تمام کشور است. هر خانه، هر سنگر و هر روستا جبهه است.

در ویتنام، «کشش» دو منبع داشت:

۱. ایده‌ولوژی استقلال؛ نفرت از استعمار فرانسه و سپس سلطه آمریکا، یک انگیزه ملی قوی ایجاد کرد. این «کشش روانی» مبتنی بر «ما در خانه خود می‌جنگیم؛ آنها در خانه دیگری می‌جنگند» بود.
 ۲. ساختار اجتماعی روستایی؛ جوامع روستایی ویتنام، بسیار منسجم و مبتنی بر خویشاوندی بودند. فشار خارجی (بمباران، کشتار) نه تنها این انسجام را نمی‌شکست، بلکه آن را تقویت می‌کرد.
- آمریکا نتوانست «کشش» ویتنام را بشکند، اما ویتنام توانست «کشش» آمریکا را بشکند. زیرا تلفات انسانی برای آمریکا (جامعه مرفه و متمدن) هزینه بالاتری داشت تا برای ویتنام (جامعه سنتی و در حال توسعه). این عدم تقارن در «آستانه تحمل» بود. فرماندهان ویتنامی این عدم تقارن را درک کردند و بر اساس آن، استراتژی خود را طراحی کردند:
- «ما نیازی به پیروزی در میدان نبرد نداریم؛ کافی است نابازیم تا آنها خسته شوند و بروند.» این درخشان‌ترین نمونه «میزان کشش مردم» در تعیین راهبرد دفاعی است.

مطالعه موردی ۶: الجزایر | «انقلاب یک میلیون شهید»

جنگ استقلال الجزایر (۱۹۵۴-۱۹۶۲) علیه ۱۳۲ سال استعمار فرانسه، یکی از خونین ترین و طولانی ترین جنگ های استقلال طلبانه در قرن بیستم بود. فرانسه با ۴۰۰,۰۰۰ سرباز حرفه ای، هوانوردی مدرن و حتی آزمایش بمب اتمی در صحرای الجزایر (۱۹۶۰)، در مقابل جبهه آزادی بخش ملی (FLN) قرار گرفت که عمدتاً متشکل از چریک های کوهستان و شبکه های شهری بود. اما آنچه فرانسه را شکست داد، «مردم» بودند.

مکانیسم نقش آفرینی مردم

الف) شبکه های مقاومت شهری^{۱۷}

در محله «قصبه» الجزیره، شبکه های زیرزمینی از زنان و جوانان تشکیل شد. این شبکه ها وظیفه حمل سلاح، جاسوسی، پخش اعلامیه ها و ترور نظامیان فرانسوی را بر عهده داشتند. زنان الجزایری نقشی کلیدی داشتند. آن ها با پوشش اسلامی (برقع) که جستجوی بدنی کامل را دشوار می کرد، بمب، اسلحه و پیام های رمزگذاری شده را جابه جا می کردند. برخی از زنان نیز به عنوان پرستار، آشپز و جاسوس در بیمارستان ها و ادارات فرانسه نفوذ می کردند. شعارشان در این نبرد این شد که «در جنگ نامتقارن، زنان بهترین مبارزان نامرئی هستند».

ب) «جنگ روانی معکوس» و افشای شکنجه

ارتش فرانسه برای شکستن مقاومت، از شکنجه سیستماتیک علیه زندانیان الجزایری استفاده می کرد. اما جبهه آزادی بخش، شکنجه های فرانسه را مستند و از طریق روزنامه های اروپایی منتشر کرد. مردم الجزایر با تحمل شکنجه و عدم افشای اطلاعات، «کشش روانی» فوق العاده ای نشان دادند. در مقابل، افشای این شکنجه ها، روشنفکران فرانسوی (مانند ژان پل سارتر) را علیه جنگ خودشان بسیج کرد. و این تعبیر جا افتاد که «شکنجه، سلاح ضعیفان است؛ تحمل شکنجه، سلاح قویان».

ج) بایکوت اقتصادی مردمی

جبهه آزادی بخش از مردم خواست تا کالاهای فرانسوی را تحریم کنند، در ادارات استعماری کار نکنند، و مالیات نپردازند. اقتصاد فرانسه در الجزایر فلج شد. کشاورزان الجزایری محصول خود را به فرانسوی ها نمی فروختند، بازاریان کالای فرانسوی را وارد نمی کردند و کارگران الجزایری در ادارات دولتی استعفا می دادند. «تحریم اقتصادی، اگر از پایین (مردم) شروع شود، از تحریم دولتی قوی تر است».

د) «ارتش آزادی بخش»^{۱۸} در کوهستان

چریک های الجزایری در کوهستان های نفوذناپذیر پناهگاه های ثابتی ساختند. آن ها از طریق تونل ها و مسیرهای مخفی، ارتباط خود را با شهرها حفظ می کردند. روستاییان کوهستان، ضمن پناهگاه، منبع تأمین غذا، مهمات و اطلاعات بودند. آن ها «سپر انسانی» چریک ها را تشکیل می دادند. «هر کوه، یک دژ؛ هر دهکده، یک پادگان».

قواعد و اصول مدل الجزایر

شرح	قاعده
چریک‌ها در کوهستان (نیروی نظامی) و شبکه‌های شهری (نیروی اطلاعاتی و لجستیک) به صورت هماهنگ عمل می‌کنند.	همزیستی مبارزه شهری و روستایی
اسلام و تاریخ الجزایر (مانند مقاومت عبدالقادر) به عنوان چارچوب ایدئولوژیک مقاومت استفاده می‌شود.	استفاده از نمادهای مذهبی و ملی
جبهه آزادی‌بخش با ایجاد دفترهای سیاسی در اروپا و آمریکا، افکار عمومی جهان را علیه استعمار فرانسه بسیج کرد.	دیپلماسی مردمی
فرانسه در نهایت از لحاظ اقتصادی و روحیه فرسوده شد و مردم فرانسه خواستار پایان جنگ شدند.	جنگ فرسایشی تا مرز فروپاشی روحیه دشمن

در الجزایر، «کشش» در بالاترین سطح ممکن ظاهر شد: ملت در برابر امپراتوری. اما نکته مهم، آستانه تحمل فوق‌العاده بالای الجزایری‌ها بود. برآوردها نشان می‌دهد حدود ۱.۵ میلیون الجزایری (از جمعیت ۱۰ میلیونی) در این جنگ کشته شدند (اصطلاح «یک میلیون شهید» از همین جاست). با این حال، مقاومت شکسته نشد، بلکه شدیدتر هم شد. سه عامل در این کشش:

۱. عدالت تاریخی: ۱۳۲ سال استعمار، نفرت عمیقی ایجاد کرده بود. مردم چیزی برای از دست دادن نداشتند جز زنجیرها.
 ۲. رهبری غیرمتمرکز: فرانسه هرگز نتوانست مرکز فرماندهی واحد را نابود کند، زیرا فرماندهی در سطح محله، مسجد و خانواده توزیع شده بود.
 ۳. حمایت دیاسپورا: الجزایری‌های مقیم فرانسه (که در معادن و کارخانه‌ها کار می‌کردند) بخش قابل توجهی از بودجه جبهه آزادی‌بخش را تأمین می‌کردند.
- فرماندهان فرانسوی، «کشش مردم الجزایر» را به شدت دست کم گرفتند. آن‌ها گمان می‌کردند با برتری نظامی مطلق، می‌توانند مقاومت را در هم بشکنند. اما «کشش» ملت زخم‌خورده و خشمگین، از زرادخانه‌های مدرن قوی‌تر بود.

مطالعه موردی ۷: فلسطین | «جنگ سنگ و چاقو»

این مورد، با سایر موارد تفاوت اساسی دارد: در اینجا، «مردم» در حال دفاع از سرزمین اشغال شده و در برابر ارتش فوق‌مدرن، سفاک و البته مصونیت حقوق بشری یعنی اسرائیل هستند. با وجود عدم تقارن شدید قدرت (ارتش اسرائیل در مقابل چاقو، سنگ و راکت‌های دست‌ساز)، مقاومت فلسطین توانسته است معادلات امنیتی اسرائیل را برای دهه‌ها مختل کند. این مورد نشان می‌دهد که «کشش» حتی در نابرابرترین شرایط نیز می‌تواند مؤثر باشد.

مکانیسم نقش آفرینی مردم

الف) «انتفاضه اول» (۱۹۸۷-۱۹۹۳) | قیام سنگ

قیام خودجوش و عمدتاً غیرمسلحانه. جوانان فلسطینی با سنگ، کوکتل مولوتف و موانع انسانی به مقابله با تانک‌ها و سربازان اسرائیلی می‌رفتند. زنان و کودکان در خط مقدم بودند. اعتصابات سراسری، بستن مغازه‌ها، نپرداختن مالیات و امتناع از کار در شهرک‌های اسرائیلی، اقتصاد اشغال را فلج کرد. تصویر جهانی شد: «سنگ در برابر تانک؛ اما اراده در برابر فولاد».

ب) «تونل‌های غزه» (۲۰۰۷-۱کنون)

مردم غزه شبکه عظیمی از تونل‌های زیرزمینی در مرز مصر حفر کردند. این تونل‌ها برای قاچاق کالاهای اساسی (غذا، دارو، سوخت) و همچنین تجهیزات نظامی (مواد اولیه ساخت راکت، قطعات سلاح) استفاده می‌شود. حفر تونل پروژه جمعی است. هزاران جوان غزه (که بسیاری از آن‌ها بیکارند) با ابزار ابتدایی (بیل، کلنگ و کمپرسور) در اعماق زمین کار می‌کنند. این تونل‌ها «شریان حیاتی» غزه تحت محاصره هستند. تصویر جهانی شد «اگر در را ببندی، تونل می‌کنیم؛ اگر آسمان را ببندی، زمین را باز می‌کنیم».

ج) «سلاح‌های دست‌ساز»

با وجود محاصره کامل زمینی، دریایی و هوایی، گروه‌های مقاومت فلسطین توانسته‌اند راکت‌هایی با برد و قدرت تخریب متفاوت (از قسام ۱ تا عیاش ۲۵۰) به صورت کاملاً بومی و با مواد اولیه قاچاق یا بازیافتی تولید کنند. مهندسان جوان فلسطینی (بسیاری از آن‌ها فارغ‌التحصیل رشته‌های مهندسی از دانشگاه‌های غزه) این سلاح‌ها را در کارگاه‌های زیرزمینی طراحی و مونتاژ می‌کنند. تصویر جهانی آنان شد «تحریم، نوآوری اجباری می‌آورد؛ محاصره، خلاقیت را زایمان می‌کند».

د) «جنگ شهری و شبکه‌های زیرزمینی»

اردوگاه‌های پناهندگان در غزه و کرانه باختری، به «قلعه‌های طبیعی» تبدیل شده‌اند. کوچه‌های تنگ و پیچ در پیچ، ساختمان‌های متراکم و جمعیت زیاد، حرکت نیروهای زرهی را دشوار می‌کند. ساکنان محلی به عنوان راهنما، نیروی اطلاعاتی و تأمین‌کننده پناهگاه عمل می‌کنند. شبکه تونل‌های زیرزمینی (که طول آن به صدها کیلومتر می‌رسد) به مدافعان و نیروهای رزمنده خودی اجازه می‌دهد تا به صورت غافلگیرانه ظاهر و ناپدید شوند. در واقع ثابت کردند «در شهرهای شلوغ، پیروزی از آن کسی نیست که آتش بیشتری دارد، از آن کسی است که خیابان‌ها را بهتر می‌شناسد».

قواعد و اصول مدل مقاومت فلسطین

شرح	قاعده
اصل بر «پایداری» ^{۱۹} است، نه پیروزی نظامی کلاسیک. نفس ادامه مقاومت، پیروزی است.	مقاومت با حداقل امکانات
محاصره غزه، یک جامعه آسیب پذیر و محروم ایجاد کرده که «چیزی برای از دست دادن ندارد». این، «کشش» را افزایش می دهد.	استفاده از محاصره علیه محاصره کننده
هدف، شکست نظامی ارتش اسرائیل نیست (که غیرممکن است)، بلکه افزایش هزینه های انسانی، مالی و روانی اشغال تا مرز غیرقابل تحمل است.	تمرکز بر «هزینه های اشغال»
هر شهید و اسیر، به یک نماد ملی و منبع الهام برای نسل بعدی مقاومت تبدیل می شود. این یک چرخه خودتولیدشونده است.	نمادسازی از شهدا و اسرا

در این مورد، «کشش» از نوع اجبار وجودی است. مردم فلسطین در محاصره، محرومیت و اشغال زندگی می کنند. راهبرد آن ها «صبر راهبردی»^{۲۰} توانان با تداوم وجودی است با این گذاره که: ما ممکن است در این نسل پیروز نشویم، اما نسل بعدی ادامه خواهد داد.

«کشش» در فلسطین بر پایه بر پایه امید طولانی مدت است. باور به «حق بازگشت» و «پایان اشغال»، افق زمانی بسیار دور را ترسیم می کند. این افق دور، «آستانه تحمل» را تقریباً نامحدود می کند. فرماندهان نظامی اسرائیل، هرگز نمی توانند «کشش» یک جامعه را که با نسل ها اشغال و محرومیت خو گرفته است، به درستی محاسبه کنند. این، نقطه کور اصلی در تمام راهبردهای امنیتی اسرائیل بوده است.

بخش سوم: قواعد و اصول مشترک؛ نظریه «کشش مردمی در دفاع»

پس از بررسی هفت مطالعه موردی تجربه کشورها، می توان قواعد و اصولی را استخراج کرد که در تمام این تجربیات، به عنوان عامل مشترک موفقیت (یا شکست) حضور دارند.

قاعده اول: «کشش» پیش نیاز، نه محصول بحران

در تمام مدل های موفق (سوئد، فنلاند، سوئیس، سنگاپور)، «کشش» در دوران صلح و با برنامه ریزی بلندمدت ساخته می شود. انتظار برای بحران، مانند انتظار برای باران در کویر است. کشورهایی که تنها در زمان جنگ به فکر بسیج مردم می افتند، دیر اقدام کرده اند. «کشش» باید در سیستم آموزشی، فرهنگ عمومی و زیرساخت های مدنی نهادینه شود.

قاعده دوم: «کشش» با شفافیت و اعتماد رشد می کند

در تمام موارد موفق، دولت اطلاعات واقعی از تهدیدات را با مردم در میان گذاشته است (سوئد، سنگاپور، اوکراین). پنهان کاری و بزرگ نمایی تهدید، اعتماد را از بین می برد و «کشش» را کاهش می دهد. «جنگ روانی» دشمن، دقیقاً از شکاف میان «واقعیت» و «روایت رسمی» تغذیه می کند. اگر این شکاف پر شود (با شفافیت)، سلاح روانی دشمن خنثی می شود.

قاعده سوم: «کشش» در تمرکززدایی و خوداتکایی معنا می یابد

مدل های متمرکز (فرماندهی از بالا به پایین) در برابر شوک های اولیه جنگ، آسیب پذیرند. مدل های موفق، قدرت تصمیم گیری را به سطوح پایین (محله، روستا، گروه ۵-۱۰ نفره) تفویض کرده اند (اوکراین، ویتنام، الجزایر). «کشش» یک جامعه، با توانایی آن در ادامه حیات و مقاومت حتی زمانی که مراکز فرماندهی از بین رفته اند، سنجیده می شود.

قاعده چهارم: «کشش» فناوری محور نیست، اراده محور است

اوکراین با اپلیکیشن موبایل، ویتنام با دوچرخه، فلسطین با چاقو و سنگ، و الجزایر با برقع زنان، نشان دادند که «کشش» به ابزارهای پیشرفته وابسته نیست. وابسته است به ابتکار، خلاقیت و اراده جمعی. بودجه نظامی بالا، بدون سرمایه گذاری بر روی «کشش مردمی»، سپر بدون پشت بند است.

قاعده پنجم: «کشش» با عدالت و توزیع عادلانه هزینه ها تقویت می شود

در تمام موارد موفق، مردم احساس می کردند که هزینه های جنگ (تلفات، فقر، محرومیت) به طور عادلانه بین همه طبقات تقسیم می شود. اگر طبقه ثروتمند در امنیت باشد و طبقه فقیر در خط مقدم بمباران، «کشش» فرو می ریزد. «عدالت ادراک شده»^{۲۱} شاید مهم ترین مؤلفه روانی «کشش» باشد.

قاعده ششم: «کشش» دشمن را هدف قرار می دهد، نه تجهیزات او را

ویتنام و الجزایر نشان دادند که پیروزی نهایی، نه با نابودی ارتش دشمن، که با شکستن اراده سیاسی و فرسایش روحیه جامعه او به دست می آید. هدف نهایی «کشش» این است که به دشمن بگوید: «هزینه ادامه جنگ برای تو، بیش از منافع آن است». فرماندهان جنگ، باید به اندازه شناسایی نقاط ضعف نظامی دشمن، «نقاط ضعف روانی» او (مانند حساسیت به تلفات، ترس از افکار عمومی، شکاف های سیاسی داخلی) را بشناسند و بر اساس آن استراتژی طراحی کنند.

نتیجه گیری

این مطالعه نشان داد که «کشش مردمی»^{۲۲} مفهوم واقعی و متغیر راهبردی قابل اندازه گیری، طراحی و تقویت است. کشورهایی که این متغیر را جدی گرفته اند، در جنگ ها پیروز شده اند و با اتکا به آن، از وقوع جنگ نیز جلوگیری کرده اند (بازدارندگی). مدل نوردیک نشان داد که «کشش» را می توان در مدارس و رسانه ها نهادینه کرد. مدل سوئیس نشان داد که «کشش» را می توان در زیرساخت های فیزیکی و فرهنگی یک جامعه تثبیت کرد. مدل سنگاپور نشان داد که «کشش» یک مفهوم چندبعدی (نظامی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی، روانی) است. مدل اوکراین نشان داد که «کشش» حتی در برابر برتری مطلق آتش و فولاد نیز می تواند مسیر جنگ را تغییر دهد. مدل ویتنام نشان داد که «کشش» می تواند ابرقدرت را از درون فرسایش دهد. مدل الجزایر نشان داد که «کشش» ملت استعمارزده می تواند امپراتوری را به زانو درآورد. و مدل مقاومت فلسطین نشان داد که «کشش» حتی در نابرابرترین شرایط نیز می تواند معادلات امنیتی یک ارتش مدرن را مختل کند.

در جنگی که میان ارتش متجاوز و یک ملت درمی گیرد، چه نیرویی سرنوشت را رقم می زند؟

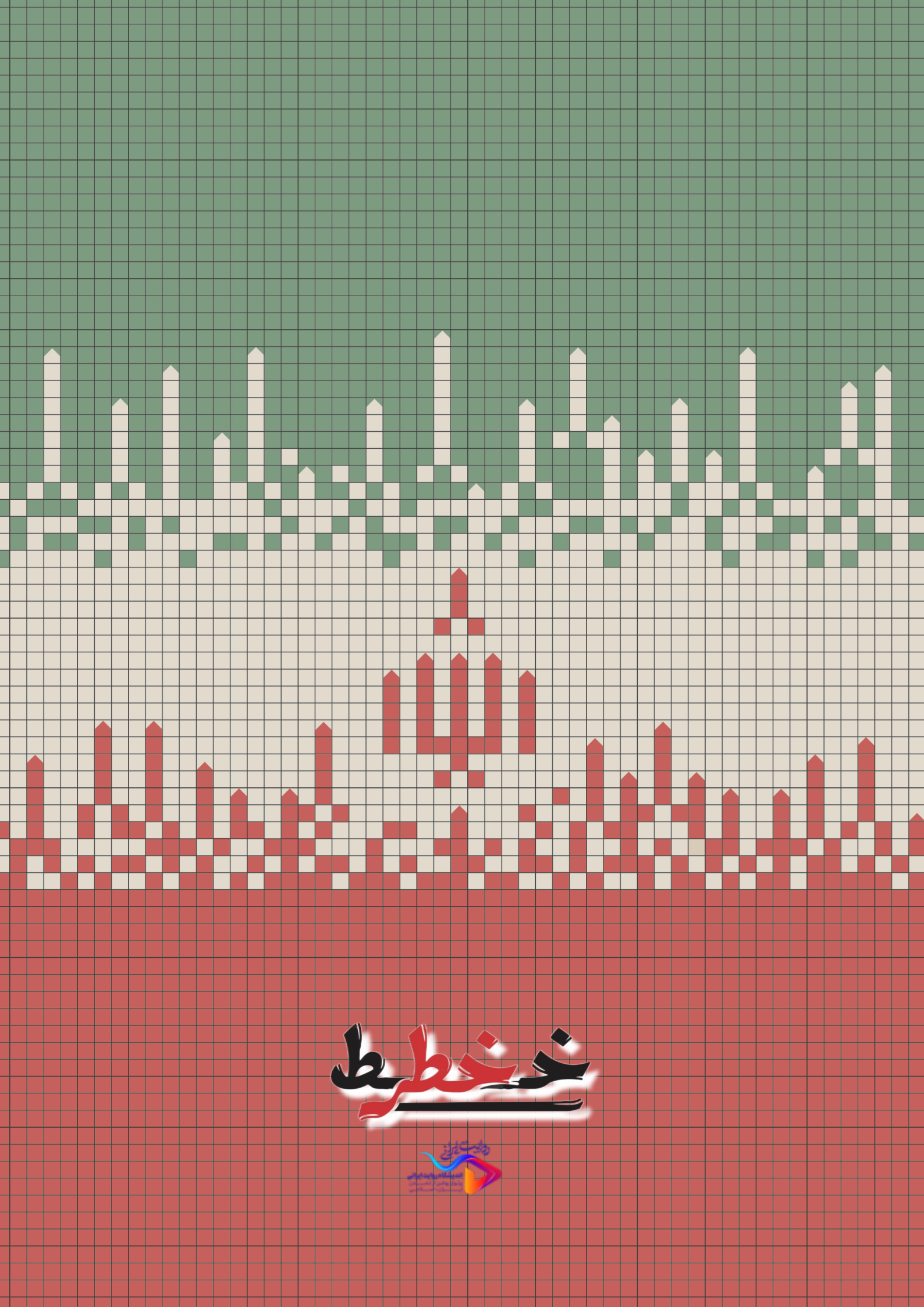
«مردم هستند که توان تیم های نظامی را تعیین می کنند و فرماندهان جنگ مبتنی بر میزان کشش مردم به میدان می آورند.» این گزاره، آرمان و ایدئولوژی موهوم نیست. چراکه واقعیت میدانی است. هر فرمانده نظامی پیش از طراحی هر عملیاتی، باید سه سؤال را پاسخ دهد:

۱. آیا مردم آموزش دیده اند، سازماندهی شده اند و از نظر روانی آماده مواجهه با بحران هستند؟
 ۲. آیا جامعه توان تحمل تلفات، محاصره، بمباران و محرومیت را بدون از دست دادن انسجام دارد؟
 ۳. آیا مردم می توانند در غیاب فرماندهی مرکزی، راه حل های خلاقانه برای مشکلات پیش بینی نشده پیدا کنند؟
- اگر پاسخ به این سه سؤال مثبت باشد، آن کشور صاحب یک «سپر شکست ناپذیر» است. اگر پاسخ منفی باشد، پیشرفته ترین زرادخانه ها نیز نمی توانند شکست را از آن دور کنند.

این، قانون نانوشته «کشش مردمی» است؛ قانونی که تاریخ آن را امضا کرده و آینده نیز آن را همین موقعیت را در احوال مشابه تکرار خواهد کرد.

فهرست منابع و مآخذ

- 1.Swedish Psychological Defence Agency. (2022). Annual Report on Information Influence Operations.
- 2.Finnish National Defence Course Association. (2021). Resilience as a National Strength.
- 3.Swiss Federal Department of Defence. (2020). The Militia System: History and Future.
- 4.Singapore Ministry of Defence. (2019). Total Defence: A Shared Responsibility.
- 5.RAND Corporation. (2023). Ukrainian Civilian Resistance: Lessons for the Future of Warfare.
- 6.Nagl, J. A. (2002). Learning to Eat Soup with a Knife: Counterinsurgency Lessons from Malaya and Vietnam. University of Chicago Press.
- 7.Fall, B. B. (1967). Hell in a Very Small Place: The Siege of Dien Bien Phu. Da Capo Press.
- 8.Horne, A. (1977). *A Savage War of Peace: Algeria 1962-1954*. Viking Press.
- 9.Khalidi, R. (2020). The Hundred Years' War on Palestine: A History of Settler Colonialism and Resistance, 2017–1917. Metropolitan Books.
- 10.Freedman, L. (2022). Command: The Politics of Military Operations from Korea to Ukraine. Oxford University Press.



نخاطر

